

جایگاه روش‌های نوین کیفر سالب حیات در نظام کیفری ایران

ناصر قاسمی^{۱*}، سامان دوست محمدی^{۲**}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی

۲. دانشجوی دوره دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۴ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹)

چکیده

با وجود نهضت الغای کیفر مرگ، برخی از کشورها به دلایلی بر پابندی بر این کیفر تاکید کردند؛ اما در چند دهه اخیر موضوعی که به طور برجسته از طرف سیاست‌گذاران کیفری کشورهای نگهدارنده مجازات مرگ بر آن تاکید می‌شود، کاستن از درد و رنج‌های حاصل از اجرای اعدام است؛ موضوعی که در آمریکا با جایگزینی الکتریسیته (۱۸۸۸) به جای روش مرسوم به دار آویختن، نمود قانونی به خود گرفت. پس از آن، آمریکا به ترتیب اتاق‌گاز (۱۹۲۴) و تزریق داروهای مرگبار (۱۹۷۷) را به تصویب رساند؛ که هر یک از روش‌های مذکور به ترتیب واکنشی علیه ناکارآمدی روش‌های قبل و تلاشی جهت ملایم‌تر کردن اجرای کیفر مرگ در آن کشور بوده‌اند؛ روش‌هایی که به تدریج نیز در حال ورود به سایر کشورهای دارای کیفر مرگ می‌باشند. در حقوق کیفری ایران نیز از نظر فقهی در خصوص امکان جایگزینی روش‌های سستی اعدام با ابزارهای مدرن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی معتقد به موضوعیت داشتن روشهای مذکور در ادله شرعی کیفرهای سالب حیات می‌باشند و هرگونه تغییر و تبدیل در این روشها را رد می‌کنند و برخی دیگر بر امکان جایگزینی روشهای سستی با ابزارهای مدرن تاکید دارند؛ اما نظری که مورد اقبال قانونگذار قرار گرفته و جنبه قانونی به خود گرفته است امکان بکارگیری روش‌های مدرن در کلیه کیفرهای سالب حیات است.

کلیدواژه‌گان: روش‌های نوین، نظام کیفری، کیفر سالب حیات.

* Email: dr.ghasemi76@gmail.com

** Email: s.dostmohammadi@yahoo.com

مقدمه

کیفر مرگ، شدیدترین نوع کیفر بدنی است که برخلاف سایر کیفرهای بدنی که مدت‌هاست از «زرادخانه کیفری» غالب کشورها حذف شده است کماکان در پاره‌ای از کشورها در قبال جرایم بسیار مهم حفظ شده است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲). هرچند در همین کشورها نیز روز به روز از محبوبیت اعدام در میان افکار عمومی کاسته شده است. برای مثال در ایالات متحده آمریکا، مطابق سرشماری انجام شده توسط مرکز تحقیقات پیو در سال ۲۰۱۶ تنها ۴۹٪ از مردم آمریکا خواهان کیفر مرگ هستند که این پایین‌ترین میزان حمایت عمومی از این کیفر در بیش از چهار دهه اخیر است (Pew Research Cente, FactTank, Death Penalty, 2016). اندیشه و پذیرش اجرای کیفر مرگ در کشورها و نزد ملل مختلف یکسان نبوده و نیست. در ادوار گذشته، اعدام توأم با زجر و شکنجه و خشونت‌های غیر انسانی بود که اغلب در همان مراحل اولیه شکنجه، محکوم جان می‌سپرد و نیازی به اقدامات بعدی نبود (مقتدرنژاد، ۱۳۵۷، ص ۹۷). مثلاً در فرانسه در سال‌های ۱۶۷۰ تا ۱۷۸۹ از روشهایی چون شقه کردن، سوزاندن، چرخ (بستن بزهارکار، پس از قطع دستها و پاهاى او، بر روی چرخى شبیه کالسکه تا اینکه لحظه مرگ فرارسد)، جدا کردن سر از بدن و به دار آویختن استفاده می‌شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳). با گذشت زمان و بر اثر تعالیم عالیه اسلام، افکار اندیشمندان اسلامی و نیز اقدامات بشر دوستانه فلاسفه و نویسندگان، شکنجه‌های قبل از اجرای حکم، به تدریج از میان رفت و برای احترام به شخصیت انسانی، مجازات اعدام را فقط محروم کردن شخص از زندگی تلقی می‌کردند تا آنجا که قوانین کشورهای مختلف سعی کردند تا وسیله‌ایی را به کار برند که مرگ محکوم را سریع و بی‌رنج سازند (مقتدرنژاد، ۱۳۵۷، ص ۹۷). موضوعی که از فحوای کلام موافقین و مخالفین اعدام نیز می‌توان به آن پی برد (اردبیلی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۸۰). به همین دلیل کشورهای مختلف با کمک متخصصین علوم مختلف سعی در ابداع ابزاری نمودند که سریع‌ترین و بی‌رنج‌ترین مرگ را برای محکوم فراهم نماید. نقطه شروع این تلاش‌ها را باید در کشور فرانسه جستجو کرد که در سال ۱۷۹۲ با الهام از نظریات علمی پزشکی موجود توسط دکتر گیوتین، دستگاه قطع گردن را ابداع کرد و آن را راحت‌ترین و سهل‌ترین وسیله اجرای اعدام تصور می‌کردند (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۷۴). پس از آن و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، ابزارهای جدیدی برای اجرای اعدام ابداع و معرفی شد که بیش‌ترین تلاش در معرفی ابزارهای مدرن را باید به ایالات متحده آمریکا نسبت داد که ابتداءً در سال ۱۸۸۸ صندلی الکتریکی را معرفی کرد و پس از آن در

سال ۱۹۲۴ اتاق گاز و در سال ۱۹۷۷ تزریق داروهای مهلک را معرفی و به مرحله اجرا گذاشت، که هریک از آنها به ترتیب واکنشی علیه ناکارآمدی روش قبلی و تلاشی جهت مناسب تر کردن شیوه اجرای کیفرمرگ بوده اند (Evan and Martha, 2007).

هم اکنون باید گفت که تزریق داروهای مهلک، مدرن ترین روش اجرای کیفر مرگ در جهان و متداول ترین روش در ایالات متحده آمریکا است که در چند دهه اخیر مورد توجه ویژه کشورهای نگهدارنده کیفرمرگ قرار گرفته است. در این مقاله سعی بر آن است که ضمن معرفی ابزارهای مدرن اعدام براساس منابع معتبر واز جمله مرکز ملی اطلاعات کیفر مرگ که در واشنگتن مستقر است و وظیفه آن رصد کردن اعدام در ایالات متحده آمریکا است، جایگاه این روشها در نظام حقوقی ایران از منظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. معرفی ابزارهای نوین اعدام

مقصود از روش های نوین اعدام، استفاده از ابزارهای است که به منظور رعایت حقوق محکومین به اعدام وکاستن از درد ورنج حاصل از اجرای این کیفر، در چند دهه اخیر به عنوان جایگزین هایی برای روشهای سنتی کیفر مرگ مانند دارآویختن و جوخه اعدام در کشورهای نگهدارنده اعدام، مورد شناسایی واقع شده اند. در این گفتار، چگونگی پیدایش و کیفیت اجرای هریک از این روش ها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱. صندلی الکتریکی (*Electric Chair*)

۱-۱-۱. پیدایش این روش

در سال ۱۸۸۱ ایالت نیویورک برای دستیابی به یک روش انسانی تر و ملایم تر در اجرای اعدام- های قضایی، کمیته ای تشکیل داد. از اعضای این کمیته، آلفرد سوزویک (Alfred Southwic) بود . او یک دندانپزشک بود و در سال ۱۸۸۸ به طور اتفاقی شاهد مرگ یک دوره گرد پیر بود که به خاطر مست بودن، افتان و خیزان بر روی یک ژنراتور برق افتاد و نیروی برق موجب مرگ وی شد. مشاهده این مرگ ظاهراً سریع و بی درد موجب شد که او بکارگیری الکتریسته به عنوان روشی برای اجرای اعدام را در کمیته ای که عضو آن بود مطرح کند و به قانونگذار ایالت نیویورک پیشنهاد دهد که الکتریسته می تواند جایگزین مناسبی برای دار آویختن باشد. متعاقباً دولت نیویورک

کمیسیون ویژه‌ای را برای بررسی بیشتر این موضوع تشکیل داد و این روش مورد پذیرش نهایی قرار گرفت (Akingbehin, 2012, p.142). در سال ۱۸۸۸ نیویورک، اولین ایالت در ایالات متحده آمریکا بود که مرگ به وسیله برق (Electrocution) را به عنوان روش اعدام پذیرفت (Death Penalty) (Information Center, Methods of Execution, Description of Each Method, 2016).

از آنجایی که سوزویک یک دندان پزشک بود و ابزار کارش برای مداوای بیماران صندلی بود، لذا پیشنهاد داد که اجرای مرگ توسط الکتریسیته بر روی یک صندلی انجام پذیرد. برای انجام این امر به هارولد برون (Harold p. brown) و آرتور کنلی (Arthur kennely) که از کارکنان توماس ادیسون بودند مأموریت داده شد که یک صندلی الکتریکی با تمام جزئیات برای اجرای اعدام طراحی کنند. آنها که برای ادیسون کار می‌کردند و از راهنمایی‌های ارزشمند او بهره می‌بردند که البته همین موجب شده بود که غالباً و البته سهواً طراحی صندلی الکتریکی را به خود ادیسون نسبت دهند) اقدام به طراحی یک صندلی الکتریکی کردند که با جریان متناوب برق (Ac) کار می‌کرد (همین بکارگیری نوع جریان برق در اجرای اعدام که بشکل متناوب باشد (Ac) یا مستقیم (Dc) اختلافات بسیاری بین توماس ادیسون و جرج وستینگ هاوس (George Westinghaus) که از پیشگامان صنعت الکتریسیته در آمریکا و از رقبای اصلی ادیسون در اجرای اولیه سیستم الکتریسیته در آمریکا بود ایجاد کرده بود که نهایتاً طرح ادیسون در بکارگیری جریان متناوب (Ac) بخاطر خطرناکی بیشتر آن پذیرفته شد). (Jennifer Privateer and others, 2010, p.123).

البته برخی طراحی اولین صندلی الکتریکی را به جرج وستینگ هاوس نسبت می‌دهند و معتقدند که وی از طرف موسسه اصلاحی ایالت نیویورک مامور به این کار شده بود (Law Commission of India, 2003, p.17). پس از طراحی صندلی الکتریکی، ویلیام کملر (William Kemmler) اولین شخصی بود که که توسط صندلی الکتریکی در آگوست ۱۸۹۰ در زندان ابورن نیویورک اعدام شد و پس از اعدام کملر، بسیاری از ایالات، مرگ به وسیله الکتریسیته را به عنوان یک روش اصلی و اولیه برای اجرای اعدام پذیرفتند؛ که از جمله این ایالات می‌توان به ایالت ماساچوست در سال ۱۸۹۸، نیوجرسی و کارولینای شمالی در سال ۱۹۰۷، اوهایو ۱۸۹۶، ویرجینا در سال ۱۹۰۸، کنتاگوی در سال ۱۹۱۰ و ایالات اندیانا، پنسیلوانیا و نبراسکا در سال ۱۹۱۳ اشاره کرد. این روش در سال ۱۹۴۹ زمانی که ۲۶ ایالت از ۴۸ ایالت نگهدارنده مجازات مرگ در آمریکا آن را به طور صریح

پذیرفتند به اوج خود رسید. علت اصلی این پذیرش گسترده، اعتقاد و باور عمومی بود که این روش را انسانی تر از به دار آویختن می دانستند (Death Penalty Information Center, op.cit).

اما در سه دهه ی آخر قرن بیستم، گزارشات مربوط به اجراهای بد اعدام توسط الکتریسیته و درست عمل نکردن آن در بسیاری از موارد و اثرات نامطلوب بسیاری که بر روی جسم محکوم باقی می گذاشت، انتشار یافت. (Akingbehin, op.cit) از آن جمله، مطالب دبورادنو (Deborah Denno) محقق آمریکایی است که درباره ی اثرات نامطلوب این اعدام ها اینگونه سخن گفته است:

«هنگام اجرای این اعدام اسپاسم های شدید عضلانی ناشی از دردهای مشقت بار اتفاق می افتد و به خاطر بالا رفتن دمای بدن ناشی از شدت جریان الکتریسیته، بدن می سوزد و بوی سوختگی در سراسر اتاق اعدام می پیچد. در برخی موارد، زبانه کشیدن شعله های آتش از بدن محکوم مشاهده شده، چشمان از حدقه بیرون زده و خون از صورت محکوم جاری می شود و محکوم خود را خراب کرده و کف از دهانش بیرون می ریزد و خون استفراغ می کند» (Denno, 2007, p.63).

موضوعی که به کرات از طرف شاهدان اعدام در پرونده های مختلف بر آن تاکید شده است و نشان دهنده این است که مرگ به وسیله الکتریسیته، هرگز نتوانسته است رویای سیاست گذاران و مردم آمریکا را برای تحقق یک مرگ فوری و عاری از درد و رنج محقق کند و همین سبب شد تا اجرای صندلی الکتریکی رو به افول نهاد و حمایت ها و پشتوانه های عمومی خود را از دست داد و با فریادهای اعتراض آمیزی چون «خاموشش کنید» و «بگذارید نفس بکشم» مواجه شد. این موضوع باعث شد که قانون گذاران به دنبال یک روش انسانی تر و ملایم تر در اجرای اعدام باشند. با مطرح شدن اتاق گاز، موارد بکارگیری صندلی الکتریکی به شدت کاهش یافت و نهایتاً با کشف و پذیرش تزریق داروهای مهلک، الکتریسیته از یک روش اولیه و اصلی اعدام در ایالات متحده آمریکا به ابزاری تبدیل شد که یا اساساً مورد استفاده قرار نمی گرفت یا به یک گزینه انتخابی و ثانویه در کنار تزریق داروهای مهلک تبدیل شد (Hoffman, 1992, p.1055-58).

۱-۲. کیفیت اجرای این روش

در رابطه با چگونگی اجرای صندلی الکتریکی به عنوان روشی برای اعدام باید گفت که پس از آن که محکوم از سلول ویژه ی خود که به منظور جداسازی محکوم از سایر زندانیان فراهم شده به اتاق اعدام آورده شد در یک صندلی چوبی مخصوص، توسط تسمه های فلزی که از پاها و دست ها

و سینه‌اش می‌گذرند محکم بسته می‌شود. سر و نرمله‌ی ساق پای راست محکوم از قبل به منظور تسهیل اتصال و ایجاد ارتباط بهتر با الکترودها تراشیده می‌شود. سپس دو الکترودها، یکی بر روی سر، در قالب یک کلاه فلزی و دیگری بر روی پا قرار داده می‌شود. بین الکترودها که بر روی سر است و فرق سر، یک اسفنج مرطوب شده در محلول نمکین به منظور عملکرد درست و دقیق الکترودها قرار داده می‌شود. اسفنج نباید زیاد مرطوب باشد زیرا موجب کوتاهی گردش جریان الکتریکی می‌گردد و همچنین نباید زیاد خشک باشد زیرا موجب مقاومت بالای شخص محکوم و در نتیجه درد و رنج و صدمه شدید به او می‌گردد. الکترودها که در قسمت پا است با یک ماده لزج مرطوب و رسانا به پای محکوم بسته می‌شود. پس از بستن محکوم و قرار دادن الکترودها، روپوشی بر روی سر زندانی به منظور پنهان شدن چهره‌اش قرار داده می‌شود و مأمورین اعدام از اتاق اعدام خارج شده و به اتاق کنترل که در آن اهرم‌هایی به منظور اتصال به منبع الکتریسیته قرار داده شده می‌روند. پس از آماده شدن مقدمات، ناظر اعدام به مأمورین علامت می‌دهد تا اهرم‌ها را به منظور اتصال جریان الکتریسیته به بدن محکوم بکشند (Akingbehin, «Death Penalty Information Center, op.cit»). در خصوص میزان ولتاژ مورد استفاده در فرآیند اعدام باید گفت که این موضوع از ایالتی به ایالتی دیگر متفاوت است اما دو تکنیک متداول عبارت است از: ۱- بکارگیری ابتدایی ۲۰۰۰ تا ۲۲۰۰ ولت برق در ۱۲-۷ آمپر و معمولاً برای حدوداً ۶۰ تا ۹۰ ثانیه ۲- بکارگیری ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ ولت در شش آمپر و برای یک دقیقه، و بعد از یک مکث کوتاه، تحمیل ۲۰۰۰ ولت برای یک دقیقه دیگر (Hoffman, op.cit, p.1055). البته ذکر این نکته ضروری است که میزان وزن و بنیه جسمی محکوم نیز در این امر مؤثر است. پس از وارد کردن جریان الکتریسیته، محکوم توسط پزشک حاضر در صحنه اعدام مورد معاینه قرار می‌گیرد اگر مرده بود فبهالمراد، در غیر اینصورت جریان‌های الکتریکی دیگر با شدت کمتر و مدت زمان بیشتر به او وارد می‌شود تا زمانی که بمیرد (Law Commission of India, 2003, p.16).

۱-۲. اتاق گاز (*Gas Chamber*)

۱-۲-۱. پیدایش این روش

به دنبال یک روش انسانی‌تر برای اجرای اعدام نسبت به روش‌هایی چون به دار آویختن، جوخه اعدام و صندلی الکتریکی، ایالت نوادا، اولین ایالتی بود که در سال ۱۹۲۴ خفگی توسط

گازهای سمی را معرفی کرد و جی جان (Gee Jon) اولین زندانی بود که با گاز سمی اعدام شد. برای اعدام جی جان، مسولین اجرای اعدام در ایالت نوادا سعی کردند تا گازهای سمی را به داخل سلول وی بفرستند در حالی که او خواب بود. اما به خاطر نشت کردن گاز به بیرون از سلول، محرز شد اعدام به این طریق غیر ممکن است و همین موضوع منجر به طراحی و ساخت اتاق گاز شد. پذیرش اتاق گاز مانند صندلی الکتریکی صرفاً به ایالات متحده آمریکا محدود می شد (Scott, 2010, p.97).
(Christianson).

بکارگیری گاز برای مرگ دارای سابقه ی طولانی تاریخی بود که می توان برای نمونه به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- کشته شدن هزاران معلول جسمی و ذهنی و سیاسیون بی کفایت توسط حکومت رایش سوم در سال ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ با استفاده از گاز کربن مونوکسید که توسط سیلندرهایی بین قربانیان پخش می شد.

۲- کشته شدن صدها هزار نفر یهودی در اتاق های گاز ساخته شده توسط نازی ها با استفاده از گاز هیدروژن سیانیک.

۳- کشته شدن بیش از صد هزار نفر برده شورشی به دستور ناپلئون با استفاده از گاز سولفوریک اسید. (Ibid, p.97).

در واقع همین سابقه تاریخی و بکارگیری گاز به عنوان وسیله ایی برای خودکشی که موجب مرگی آرام، راحت و بدون درد می شد الهام بخش دولت نوادا برای بکارگیری گاز به منظور اجرای اعدام شد (Law Commission of India, op.cit, p.17).

در ابتدا، اتاق گاز به عنوان یک ابزار توسعه یافته و انسانی برای اجرای اعدام تلقی می شد که نسبت به دیگر روش ها از خشونت کم تری برخوردار بوده و موجب صدمات جدی یا ناقص شدن بدن محکوم نمی شود. اما در طول زمان مشخص شد که این روش نیز روشی ناکارآمد و خشن است، زیرا گزارشات بسیاری از جریان اعدام در درون اتاق های گاز پخش شد که مطابق آن محکوم به خاطر خفگی دچار درد شدیدی مانند آنچه که یک شخص هنگام غرق شدن در آب یا سخته قلبی تجربه می کند می شود. در اعدام کاریل چسمن (Caryl Chessman) در اتاق گاز زندان کالیفرنیا در سال ۱۹۶۰ محکوم به خبرنگاران گفته بود که در صورت آزار و رنج دیدنش در اتاق گاز سرش را تکان می دهد و شاهدان گفته بودند که او هنگام اعدام، سرش را چندین دقیقه تکان داده بود

(Akingbehin, op.cit, p.145). در جریان اعدام دونالد هاردینگ (Donald Harding) در سال ۱۹۹۲ نیز مطابق گزارشات، اعدام وی یازده دقیقه طول کشیده بود و درد تحمیلی بر وی چنان شدید بود که برخی از تماشاچیان و گزارشگران اعدام را به گریه واداشته بود و برخی از مأمورین اعدام، اعلام کرده بودند که در صورت مجبور شدن به اجرای اعدامی دیگر حتما استعفا خواهند داد. برخی از نویسندگان، اعدام توسط گازهای سمی را بدترین نوع اعدام تلقی کرده اند (Denno, op.cit). در واقع، همین اجزاهای نادرست و اعدام‌های شکست خورده در ایالات متحده آمریکا از یک سو و بازبایی فجایع تلخ تاریخی از جمله کشتار هزاران یهودی در اتاق‌های گاز توسط نازی‌ها که وجود اتاق گاز برای اعدام آنها را به ذهن متبادر می‌کرد از سوی دیگر موجب شد که استفاده از اتاق گاز برای اعدام به شدت محدود شود و به سرنوشتی چون صندلی الکتریکی دچار شود؛ یعنی یا اساساً در ایالات متحده اجرا نشود یا به یک گزینه‌ی ثانویه و جایگزین برای تزریق داروهای مهلک تبدیل شود (Law Commission of India, op.cit, p.16).

۱-۲-۲. کیفیت اجرای این روش

در اجرای اعدام توسط اتاق گاز، محکوم به یک صندلی در یک اتاقی که کاملاً بسته و غیرقابل نفوذ به وسیله‌ی هوا است بسته می‌شود. در زیر صندلی، یک مخزن قرار دارد که ترکیبی از سولفوریک اسید و آب مقطر در آن قرار داده شده است که با ترکیب شدنش با سدیم سیانیک موجب تولید گاز هیدروژن سیانیک می‌گردد که بسیار خطرناک و مهلک است و همین نیز در اجرای اعدام مورد نظر است. برای رسیدن به این هدف ظرفی از سدیم سیانیک بالای مخزن سولفوریک اسید آویزان می‌شود تا در لحظه اعدام آزاد شود و داخل مخزن سولفوریک اسید بریزد تا گاز مورد نظر آزاد شود و یا از طریق یک لوله از بیرون اتاق، سدیم سیانیک به داخل مخزن فرستاده می‌شود. پس از آماده کردن مواد شیمیایی از آنجایی که به خاطر وجود گازهای سمی پخش شده در اتاق امکان ورود به اتاق و معاینه محکوم توسط پزشکان جهت اعلام مرگ وجود ندارد یک گوشی طبی بلند به محکوم وصل می‌شود و در بیرون اتاق جهت کنترل ضربان قلب محکوم در اختیار پزشک حاضر در صحنه اعدام قرار داده می‌شود. پس از آماده شدن این مقدمات، مأمورین اعدام به خارج از اتاق رفته و درب آن را محکم می‌بندند؛ سپس با علامت ناظر اعدام، مأمورین

اجرا، با روشن کردن تجهیزات موجب ریختن سدیم سیانیک به درون مخزن سولفوریک اسید می- شوند و این موجب تولید گاز هیدروژن سیانیک است که توسط محکوم استنشاق می-گردد (Death Penalty Information Center, op.cit؛ Akingbehin, op.cit, p.145). گاز هیدروسیانیک موجب از بین رفتن توانایی بدن در تولید هموگلوبین خون است و اگر محکوم، همان گونه که به وی آموزش داده شده نفس عمیق بکشد بی-هوشی می-تواند ظرف چند ثانیه اتفاق بیفتد، اما اگر او نفس خود را نگه دارد که معمولاً نیز چنین است، مرگ می-تواند زمان خیلی بیشتری ببرد و محکوم دچار تشنج های شدید شود. مرگ معمولاً بین ۶ تا ۱۸ دقیقه طول می-کشد. به هر حال پس از اعلام مرگ توسط پزشک حاضر در صحنه اعدام، اتاق با استفاده از کربن و فیلترهای خنثی کننده تخلیه می-شود و سپس خدمه با لباس های مخصوص و ماسک وارد اتاق می-شوند. محکوم را از گاز کاملاً پاک می-کنند و سپس جسد را به بیرون از اتاق منتقل می-کنند (Law Commission of India, op.cit, p.14).

۱-۳. تزریق داروهای مرگبار (*Lethal Drugs Injection*)

۱-۳-۱. پیدایش این روش

تزریق داروهای مهلک به عنوان وسیله ای برای اجرای اعدام، ابتدائاً در سال ۱۸۸۸ مورد توجه قرار گرفت. زمانی که یک پزشک نیویورکی به نام مونت بلیر (J. Mount Bleyer) طی یک مقاله در مجله پزشکی قانونی پیشنهاد داد که تزریق میان رگی شش نوع مرفین باید برای اجرای مجازات مرگ مورد استفاده قرار گیرد. موضوعی که برای نخستین بار مورد توجه دولت نیویورک و بریتانیا قرار گرفت و متعاقباً کمیسیون هایی برای بررسی این موضوع تشکیل شد، اما به دلایل متعددی از جمله بهره گیری از دانش پزشکی در کشتن انسانها که موجب پیوند دادن دانش نجات بخش پزشکی با مرگ بود، تزریق داروهای مهلک به عنوان روشی برای اعدام در کمیته های مذکور رد شد؛ مشکلی که تا به امروز نیز همچنان وجود دارد. به همین دلیل از این ایده استقبال نشد و به جای آن دولت نیویورک صندلی الکتریکی را برای اعدام برگزید (Denno, op.cit, p.64). موضوع تزریق داروهای مرگبار برای اعدام، مجدداً در سال ۱۹۷۷ توسط دکتر استلی دئوتچ (Stanley Deusch) که یک متخصص بیهوشی بود و استاد دانشگاه پزشکی ایالت اکلاهما بود مطرح شد. در پی فراخوانی که توسط سناتور بیل دوسون (Bill Dawson) در ایالت اکلاهما برای پیدا کردن یک جایگزین مناسب و کم هزینه تر برای صندلی الکتریکی شد دکتر دئوتچ، روشی را که از طریق آن، داروهای

مهلک توسط یک سرنگ به بدن محکوم منتقل می‌شود و موجب یک مرگ سریع و بدون درد و رنج است را معرفی کرد و برای سناتور دوسون نوشت «من به شما اطمینان می‌دهم که این یک روش سریع و بدون درد از بی‌هوشی و مرگ است» (Law Commission of India, op.cit, p.18). با پذیرش قانونی تزریق داروهای مهلک در سال ۱۹۷۷ در ایالت اکلاهما، این ایالت اولین ایالت پذیرنده این روش شد و ایالت تگزاس در همان سال قوانین مشابهی را به تصویب رساند و تزریق داروهای مهلک را جایگزین صندلی الکتریکی کرد. چارلز بروکس (Charles Brooks) اولین شخص اعدام شده توسط تزریق داروهای مهلک است که در سال ۱۹۸۲ در ایالت تگزاس اعدام شد. مطابق گزارشات، فرآیند اعدام بروکس ساعت دوازده و هفت دقیقه شروع و مرگ او در دوازده و شانزده دقیقه تأیید شده است (Akingbehin, op.cit, p.146).

مطابق آخرین گزارشات مرکز ملی اطلاعات کیفر مرگ، هم‌اکنون تزریق داروهای مهلک، جدیدترین روش اعدام در دنیا و متداول‌ترین روش در ایالات متحده است. و در حال حاضر، دولت فدرال و کلیه ایالات نگهدارنده کیفر مرگ در آمریکا در جرایم عمومی نظامی، این روش اعدام را به عنوان یک روش اصلی و اولیه پذیرفته‌اند؛ به گونه‌ای که از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴، از تعداد ۶۸۳ محکوم به اعدام، ۶۷۳ نفر به وسیله تزریق داروهای مهلک اعدام شده‌اند (Death Penalty Information Center, Facts, Lethal Injection, 2015). یکی از مهمترین مشکلات و چالش‌هایی که در چند سال اخیر، این روش با آن مواجه بوده است؛ تامین داروهای مورد نیاز در فرآیند اعدام، بخصوص داروی «Thiopental» است؛ به این دلیل که تولیدکنندگان بومی و خارجی، تمایلی برای مشارکت در اعدام یک انسان ندارند، زیرا وظیفه خود را تلاش برای حفظ و نجات حیات انسان‌ها می‌دانند نه مشارکت در کشتن آنها، به همین خاطر ایالت متعدد به منظور جبران این مشکل اقدام به استفاده از داروهای جایگزین و گاه داروهای ترکیبی کردند که همین موضوع به یکی از چالش‌های اصلی تزریق داروهای مهلک در سالهای اخیر تبدیل شده است، زیرا داروهای جایگزین نه تنها موجب درد و رنج و فشار بسیاری بر محکوم علیه می‌شوند و فرآیند اعدام را به درازا می‌کشاند بلکه این داروها عموماً مورد تایید وزارت غذا و دارو نیز نمی‌باشند (khan and Leventhal, 2002, pp.1-5). استفاده از تزریق داروهای مهلک برای اجرای اعدام در کشورهای دیگر نیز رو به گسترش است. فیلیپین، تزریق داروهای مهلک را جایگزین صندلی الکتریکی کرد و در سال ۱۹۹۹ اولین اعدام توسط این روش را انجام داد و تا پایان سال ۲۰۰۰، شش نفر را به وسیله تزریق داروهای مهلک اعدام نموده

است؛ کشور گواتمالا در سال ۱۹۹۶ تزریق داروهای مهلک را جایگزین جوخه اعدام کرد و از آن زمان تاکنون سه اعدام با این روش انجام داده است (Law Commission of India, op.cit, p.190)؛ تایلدن در سال ۱۹۵۶ تزریق داروهای مهلک را به عنوان تنهاترین روش اعلام کرد؛ ویتنام در سال ۲۰۱۰ تزریق داروهای مهلک را جایگزین جوخه اعدام کرد؛ در تایوان نیز این روش در کنار جوخه اعدام جنبه قانونی به خود گرفته است (Death Penalty Worldwide: Death Penalty Database, Lethal Injection, Retrieved 5 June 2016)؛ جمهوری خلق چین نیز در سال ۱۹۹۶ تزریق داروهای مهلک را به عنوان روشی برای اجرای اعدام در کنار جوخه اعدام پذیرفته است (Criminal Procedure Law of the People's Republic of China, art. 212, Jul. 1, 1979, as amended through to Mar. 14, 2012). البته جوخه اعدام در سال ۲۰۱۰ به موجب حکم دادگاه عالی خلق چین در فوریه ۲۰۰۹، که در آن تزریق داروهای مهلک را انسانی تر از جوخه اعدام اعلام کرده بود عملاً متوقف شده است (Cristian Segura, China injects 'humanity' into death sentence, access in Asia Times, 2009. <http://www.atimes.com>).

همان گونه که ملاحظه می شود در چند دهه اخیر تمایلات به اجرای اعدام توسط تزریق داروهای مهلک در کشورهای دارای مجازات اعدام که به دنبال انسانی کردن این مجازات هستند بیشتر شده است.

۱-۳-۲. کیفیت اجرای این روش

جهت اجرای تزریق داروهای مهلک، در ابتدا از یک دستگاه مکانیکی استفاده می شد؛ ابزاری که خود داروهای مرگبار را به بدن محکوم تزریق می کرد. اما اکنون در اکثر ایالات این دستگاهها به خاطر ناکارآمدی و ترس از درست عمل نکردن آنها کنار گذاشته شده اند و یک تیم اعدام که معمولاً از کارکنان زندان تشکیل شده، فرآیند اعدام را انجام می دهند. برخی از ایالات، از پرسنل مشابهی برای هر اعدام استفاده می کنند و در برخی دیگر به گونه ای است که وظایف بین چندین نفر از کارکنان می چرخد. در این روش، ابتدا محکوم به اعدام، به یک تخت توسط تسمه هایی که از قوزک پا و کمرش می گذراند محکم نگه داشته می شود و سپس یک گوشی طبی و یک مانیتور نیز برای تشخیص و اعلام مرگ به او متصل می گردد (Death Penalty Information Center, Methods of Execution, Description of Each Method, accessed in 2016)، پس از آن دو

سرنگ جداگانه هر کدام در یکی از بازوهایش وارد می‌شود؛ البته سرنگ‌ها و انجام تزریقات معمولاً در یک اتاق جداگانه به نام اتاق کنترل انجام می‌شود. پس از آماده شدن سرنگ‌ها با علامت ناظر اعدام، مأمورین، شروع به تزریق دو یا سه داروی مرگبار می‌کنند. برخی از ایالت‌ها از چندین مأمور اعدام استفاده می‌کنند همه‌ی آنها داروهایی را به داخل سرنگ وارد می‌کنند اما تنها یکی از آنان واقعاً تزریق مرگبار را انجام می‌دهد و هیچ یک از خود مأمورین اعدام هم نمی‌دانند که کدام یک تزریق داروهای مهلک را انجام داده است (Law Commission of India, op.cit, p.189).

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که انجام تزریق داروهای مرگبار توسط مأموران اعدام که از کارکنان زندان و افرادی فاقد تخصص هستند موجب بروز مشکلاتی بسیاری در اجرای فرآیند اعدام شده است و عدم حضور پزشکان به خاطر ملاحظات اخلاقی و سوگندنامه بقراط همواره از مشکلات مرتبط با تزریق داروهای مهلک بوده است (Romanell, 2008, p.1433). ایالات مختلف دارای پروتکل‌های گوناگونی هستند که اجازه استفاده از یک، دو یا سه دارو را در اجرای فرآیند اعدام می‌دهند که عموماً شامل داروهای بیهوش کننده یا مسکن، فلج کننده و متوقف کننده قلب می‌باشند (Death Penalty Information Center, Facts, Lethal Injection, 2015). داروهای مورد استفاده در فرآیند

اعدام عمدتاً عبارت‌اند از: (Akingbehin, op.cit,p. 146؛ Jennifer Privateer and others, op.cit, p.123)

۱- (sodium thiopental) که نام تجاری آن (pentothal) است و محکوم را به خواب عمیق می‌برد. این دارو یک اسید باریتوریک است که هنگام تزریق سطح هوشیاری کلی فرد را کاهش می‌دهد. مطابق گزارشات بین‌المللی برای عمل‌های جراحی بیماران، ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلی گرم در یک دوره زمانی ۱۰ تا ۱۵ ثانیه‌ای از آن مورد استفاده قرار می‌گیرد، این در حالی است که برای اعدام، ۵۰۰۰ میلی گرم از این دارو تزریق می‌شود که این خود یک دُز مهلک است. البته برخی معتقدند که پس از این بیهوشی قوی، محکوم دیگر چیزی را احساس نخواهد کرد.

۲- محلول نمکین (salin solution)، عامل فلج کننده‌ای که به عنوان اسید برومیک شناخته می‌شود. این محلول یک راحت کننده‌ی ماهیچه است که در دُزی به محکوم تزریق می‌گردد که با از کار انداختن شش‌ها موجب توقف نفس کشیدن می‌شود. این دارو پس از تزریق معمولاً یک تا سه دقیقه طول می‌کشد تا اثر بگذارد. در بسیاری از ایالات این دارو در دُزی بالای ۱۰۰ میلی گرم داده می‌شود که بسیار بیشتر از آن چیزی است که در اعمال جراحی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳- پتاسیم کلراید (potassium chloride)، عاملی سمی است که موجب توقف قلب می‌گردد.

معمولاً پس از گذشت یک یا دو دقیقه از تزریق آخرین دارو، محکوم می‌میرد و پزشکان حاضر در صحنه اعلام مرگ می‌کنند. در واقع، از زمانی که محکوم سلولش را ترک می‌کند تا زمانی که اعلام مرگ می‌شود معمولاً سی دقیقه طول می‌کشد و مدت زمانی که پس از دستور اجرای اعدام تا اعلام مرگ طول می‌کشد معمولاً ۵ تا ۱۸ دقیقه است (Jennifer Privateer and others, op. cit).

۲. بررسی روش‌های نوین در نظام حقوقی ایران

۲-۱. جایگاه روش‌های نوین در قوانین ایران

در حقوق موضوعه ایران، قبل از استقرار نظام جمهوری اسلامی تنها کیفر سالب حیات پیش‌بینی شده در قوانین، اعدام بود. اصطلاح اعدام، مجازاتی بود که هم در مورد ارتکاب قتل عمد به کار می‌رفت و هم در مورد اعمال مجرمانه سیاسی یا امنیتی یا نظامی. لکن نحوه اجرای مجازات اعدام با توجه به نوع جرم و مرجع صادر کننده حکم، متفاوت بود. به این شکل که محکومین دادگاه‌های عمومی به دارآویخته می‌شدند و محکومان دادگاه‌های نظامی تیرباران می‌شدند (آخوندی، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

با پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و ضرورت حاکمیت بخشیدن به مقررات اسلامی اولاً، با نسخ قانون دادرسی و کیفر ارتش، تفاوت در شیوه اجرای اعدام بین محکومان نظامی و محکومان عمومی از بین رفت و همان شیوه ای که در مورد محکومان عادی اعمال می‌شد، راجع به محکومان دادگاه‌های نظامی نیز اعمال گردید. در خصوص محکومان دادگاه‌های انقلاب به لحاظ فقدان نص خاص، ابتدا از شیوه تیرباران استفاده می‌شد، سپس با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و نهادهای قانونی، از همان شیوه مرسوم در مورد محکومان دادگاه‌های عمومی استفاده گردید (احمدی موحد، ۱۳۸۷، ص ۹۶). ثانیاً، با توسعه جرایم مستوجب سلب حیات، کیفرهای دیگری چون قتل، قصاص، صلب و رجم وارد قانون موضوعه گردید. که از میان آن‌ها تنها کیفیت اجرای رجم و صلب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مورد تشریح قرار گرفته بود؛ چگونگی اجرای رجم در فصل چهارم از باب اول مورد بررسی قرار گرفته بود و ماده ۱۹۵ نیز مبین کیفیت مصلوب کردن محکوم بود. اما چگونگی اجرای کیفرهای قتل و قصاص در قانون مذکور مشخص نشده بود. ماده ۱۱۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص حد لواط مقرر کرده بود: «حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است» و ماده ۲۶۳ نیز

در خصوص قصاص بیان می‌کرد «قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است» و قانون مذکور در خصوص روش اجرای کیفرقتل و قصاص ساکت بود. اما علیرغم سکوت قوانین، آیین نامه‌های اجرایی، نقش برجسته‌ای در تشریح چگونگی اجرای کیفرهای مذکور داشتند. اولین آیین نامه راجع به نحوه‌ی اجرای مجازات‌های سالب حیات و قطع و نقص عضو (در اجرای تکلیف مقرر در تبصره یک ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور مصوب ۶۸/۳/۳۱) در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۰ به تصویب شورای عالی قضایی رسید. ماده ۱۸ این آیین نامه مقرر داشت «اگر ترتیب خاصی در اجرای احکام مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می‌شود و یک ساعت بالای دار می‌ماند». با تصویب این آیین نامه، بار دیگر بر شیوه‌ی اعدام از طریق نصب چوبه دار و استفاده از طناب تأکید گردید و این شیوه نه تنها در مورد اعدام (به مفهوم خاص) بلکه به دلیل اطلاق لفظ محکوم، در مورد قصاص نفس و قتل نیز اعمال گردید. همچنین این شیوه در مورد محکومان دادگاه‌های نظامی و انقلاب هم مورد عمل قرار گرفت. (همان، ۹۷)، دومین آیین نامه اجرایی در مورد نحوه‌ی اجرای مجازات‌های سالب حیات و قطع یا نقص عضو، آیین نامه مصوب ۱۳۷۰/۲/۱۵ رئیس قوه قضاییه است. در ماده ۱۸ این آیین نامه هم، شیوه‌ی اجرای اعدام به طریق حلق آویز کردن محکوم با استفاده از چوبه دار و طناب اعلام و راجع به استفاده از شیوه‌های دیگر حکم خاصی را بیان نکرده است. این آیین نامه هم مانند آیین نامه‌های قبلی نحوه‌ی اجرای کیفر صلب و رجم را مطابق موازین فقهی به صورت مجزا بیان و شیوه‌ی اجرای سه نوع دیگر کیفر سالب حیات یعنی اعدام و قصاص و قتل را به صورت یکجا و یا وضع یک سری قواعد مشترک بیان نموده است و بالاخره، آخرین آیین نامه اجرایی در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۵ به تصویب ریاست قوه قضاییه رسید. این آیین نامه در سه فصل تنظیم و در فصل اول آن تحت عنوان «نحوه اجرای احکامی که منجر به سلب حیات می‌شود» طی پنج مبحث مقررات اجرایی لازم را بیان نموده است. در این آیین نامه هم مقررات خاصی راجع به نحوه اجرای رجم و صلب به طور مجزا وضع و در خصوص سایر کیفرهای سالب حیات (اعدام، قصاص و قتل) مقررات مشترکی را بیان نموده است.

در ماده ۱۴ آیین نامه مقرر گردیده است «اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن است به صورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادر کننده رأی باشد.» در تبصره این ماده نیز مقرر شده است «در صورتی که در

حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می شود. به این ترتیب، استفاده از شیوه های نوین در اعمال انواع مجازات های سالب حیات تجویز گردید؛ اگر چه در عمل هم چنان از همان شیوه حلق آویز کردن و نصب چوبه دار استفاده می شود. به عبارت دیگر، در عمل، پس از پیروزی انقلاب تاکنون برای اجرای کیفر مرگ صرفاً از دو روش به دار آویختن و سنگسار استفاده شده است. کیفر صلب تا کنون به کار برده نشده و روش های مدرن نیز هر چند از نظر حقوقی پذیرفته شده اند تاکنون به مرحله اجرا در نیامده اند. (همان)

با تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، قانون گذار، در خصوص کیفیت اجرای مجازات های سالب حیات، تغییرات برجسته و چشمگیری ایجاد نمود. در خصوص کیفیت اجرای قصاص ماده ۴۳۶ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد «قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می رساند جایز است...» در خصوص نحوه اجرای کیفر رجم نیز طبق ماده ۲۲۵ قانون مذکور، در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رئیس قوه قضاییه چنانچه جرم با بینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن وزانیه محصنه است و در غیر اینصورت موجب صدضربه شلاق برای هریک است. و به این ترتیب، امکان جایگزینی رجم با دیگر روشهای سالب حیات پذیرفته شد. نوآوری مهم دیگر قانون مذکور حذف کیفر «قتل» است؛ کیفری که قبل از تصویب قانون مذکور، کیفر انحصاری لواط و یکی از مجازات های محاربه بود و با حذف آن، که با توجه به مبانی فقهی بیانگر اجرای حکم با روش های خاصی چون کشتن با شمشیر، سوزاندن، سنگسار کردن، پرتاب کردن از بلندی و خراب کردن دیوار بر روی معجرم بود و برخی از نویسندگان، معتقد به تقیید حاکم به انتخاب یکی از روشهای مذکور بودند (مسجدسرای، ۱۳۹۱، ص ۱۱۸) و جایگزینی عنوان «اعدام» به جای آن (مواد ۲۳۴ و ۲۸۲ ق.م.ا)، اختیار حاکم در تعیین کیفیت اجرای حکم بیشتر می شود، زیرا مطابق ماده ۱۴ آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۸۲ انتخاب نحوه اجرای حکم محکومین به اعدام، کاملاً در اختیار قاضی صادرکننده حکم است. به این ترتیب، با توجه به مقررات کنونی، امکان بکارگیری روشهای نوین اعدام در کلیه کیفرهای سالب حیات وجود دارد.

۲-۲. بررسی فقهی ابزارهای نوین

در منابع فقهی برای جرایم مختلفی چون زنا، محاربه و افساد فی الارض و قتل عمد، کیفرهای سالب حیاتی چون رجم، قتل و قصاص پیش بینی شده است؛ که عمدتاً مبتنی بر سیاست کیفری «سزاکرایی» و «بازدارندگی» می باشند (رشادتی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳). اما نکته مهم در خصوص سیاست جنایی اسلام، اهمیت پیشگیری جرم شناسی بر پیشگیری کیفری است (رضایی، ۱۳۹۱، ص ۷۱)؛ که از طریق کنترل درونی (مانند دستورات دینی و اخلاقی) و کنترل بیرونی (مانند امر به معروف و نهی از منکر) به دنبال تحقق آن است. (رضایی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۰) در واقع، تمام تلاش اسلام در این است که افراد اساساً وارد نظام کیفری نشوند و در صورت ارتکاب جرم نیز، با نهادهایی چون توبه و همچنین اثبات پذیری دشوار حدود و قاعده درآ، هم چنان عدم اجرای مجازات تا جایی که ممکن است در اولویت است (رضایی کرمانجی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). اما در صورت نتیجه ندادن راه های غیر کیفری در مورد برخی از افراد، اسلام از کیفر در صورت جمیع جهات، به عنوان یک ابزار پیشگیرنده ی قوی بهره می گیرد. همان گونه که در مبحث قبل توضیح داده شد کیفر «قتل» به موجب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ حذف شده و عنوان «اعدام» جایگزین آن گردیده است؛ بنابراین، از میان کیفرهای سالب حیات شرعی تنها دو عنوان رجم و قصاص در قانون مذکور وجود دارد که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۲-۱. روش اجرای قصاص

در خصوص نحوه اجرای قصاص سه دیدگاه بین فقها وجود دارد؛ مطابق دیدگاه مشهور، در اجرای قصاص نفس، تنها باید از شمشیر استفاده شود؛ هر چند جنایت، به شکل غرق کردن، سوزاندن و مانند آن باشد (جواهرالکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج ۴۲، صص ۲۹۶-۲۹۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ص ۸۴؛ ایروانی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۴۵۳؛ کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۲). برخی از فقها از جمله ابن جنید اسکافی (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۹۲)، شافعی و ابوحنیفه (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰) قائل بر همانندی آلت قصاص با آلت جنایت هستند و برخی دیگر، از جمله فقهای معاصر معتقد به امکان جایگزینی سایر روش های سالب حیات با شمشیر هستند (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۲۷، ص ۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۷۱).

۲-۲-۱. موضوعیت شمشیر

متداول ترین دیدگاه در میان فقهای اسلامی (که امروزه در میان فقها به دلیل ضعف ادله، دیدگاهی متروک تلقی می گردد) آن است که در اجرای قصاص، تنها باید از شمشیر استفاده کرد و غیر آن جایز نیست. موضوعی که در کتب مختلف فقهی از جمله (المسالک)، (و یعلم)، (المقتعة)، (النهاية)، (المبسوط)، (الغنية)، (الشرائع) (النافع)، (التحریر)، (الإرشاد)، (اللمعة)، (حواشی الكتاب)، (المسالک)، (الروض)، (الروضة) و (الریاض) با عباراتی چون «لا یقتص إلا بالسيف»، «لا یجوز إلا بالسيف» و «لا یتقاد إلا بالسيف» بر آن تاکید شده است (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۱۳) اینان، برای اثبات دیدگاه خود به دو دلیل سنت و اجماع تمسک جسته اند (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۹۲) که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف) سنت

در برخی از کتب حدیثی از جمله مستدرک الوسایل، وسایل الشیعه، وافی، جامع احادیث شیعه و تهذیب الاحکام، احادیثی با مضامین مشابه در باب موضوعیت داشتن شمشیر در اجرای قصاص آمده است که در ذیل برخی از آنها مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- الْجَعْفَرِيَّاتُ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا قَوْدَ إِلَّا بِالسَّيْفِ (محدث نوری، ۱۸، ۱۴۰۸/۲۵۵) امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل کرد که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: قصاص، جز با شمشیر، روا نیست.

۲- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ هُوَ قَوْلُ عَلِيٍّ ع لَا يُقَادُ لِأَحَدٍ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِالسَّيْفِ فِي الْقَتْلِ خَاصَّةً (همان) امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرد: این گفته علی علیه السلام است: در قتل، جز با شمشیر کسی قصاص نمی شود.

۳- سهل بن زیاد عن أحمد بن محمد بن محمد ابن أبي نصر عن موسى بن بكر عن العبد الصالح عليه السلام في رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم يرفع العصا حتى مات قال يدفع الى أولياء المقتول و لكن لا يترك يتلذذ به و لكن يجاز عليه بالسيف (طباطبایی بروجردی، ۳۱، ۱۴۲۹/۲۶۴) موسی بن بکر می گوید: درباره مردی که با عصا مردی را تا جایی که جان در بدن داشته

زده بود پرسیده شد حضرت فرمود: کشته، در اختیار اولیای کشته شده گذارده می شود، اما نباید گذاشت هرگونه که خواستند وی را بکشند، بلکه باید با شمشیر وی را بکشند.

۴- محمد بن یعقوب، عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمیر، عن حماد، عن الحلبي و عن محمد بن بن يحيى عن أحمد بن محمد، عن محمد بن اسماعيل، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح الكناني، جميعاً عن ابي عبدالله عليه السلام قال: سألتنا عن رجل ضرب رجلاً بعضاً فلم يقلع عن الضرب حتى مات، أيدفع إلى ولي المقتول فيقتله؟ قال: نعم ولكن لا يترك يعذب به، ولكن يجيز عليه بالسيف (كليني، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۷۹) حلبی و ابوالصباح می گویند: از امام صادق علیه السلام پرسیدیم: مردی، مردی را، تا جایی که جان در بدن دارد با عصا می زند، آیا باید کشته را به ولی کشته شده سپرد، تا وی را بکشد؟ حضرت فرمود: قاتل را در اختیار اولیاء مقتول می گذارند اما نباید گذاشت هرگونه خواستند او را بکشند بلکه باید با ضربه شمشیر او را مجازات کند.

در منابع حدیثی اهل سنت نیز، روایاتی با مضمون و حتی تعابیر مشابه یافت می شوند که بر این مطلب دلالت دارند (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۹۴).

در نقد روایات مذکور باید گفت که اولاً، احادیثی از مستدرک الوسائل امکان استناد ندارند، زیرا در پاره‌ای از منابع اصلی کتاب مانند فقه الرضا (ع) تردید هست و احادیث پاره ای از منابع اصلی کتاب به گونه ای مرسل نقل شده است و سند میان صاحبان منابع نویسنده مستدرک الوسائل ثابت نشده است (همان، ص ۹۵). از طرفی صاحب مستدرک الوسائل، ادعای استدراک و جبران نواقص کتاب وسایل الشیعه را دارد اما صاحب وسایل الشیعه، در مقدمه کتاب خود می نویسد که وی تمام عزم و همتش را در جمع آوری کلیه احادیث معتبر به کار گرفته و اگر در کتاب مذکور حدیثی از قلم افتاده صرفاً به دلیل ضعف سندی آن حدیث بوده است. بنابراین، با چنین تصریحی به سختی بتوان باور کرد که این حجم فراوان از روایات (بیش از ۲۳۰۰۰ روایت) که در مستدرک الوسائل گرد آمده است تمامی از مواردی باشد که مطابق شیوه مقبول حرعاملی بوده ولی به دست او نرسیده است (مفتح، ۱۳۹۳، ص ۲۳۷). از مجموع بررسی احادیث مستدرک الوسائل نیز می توان به ضعف سندی اکثریت احادیث آن پی برد (همان). امام خمینی نیز در وصف صاحب کتاب مستدرک چنین می گوید: «صاحب فصل الخطاب کسی است که کتاب‌های وی، نه فایده علمی دارد و نه فایده عملی؛ بلکه تنها عبارت است از طرح احادیث ضعیف و غیرمعتبر که علما از عمل به آن اعراض

کرده و بزرگان پیشگام و خردمند ما مانند محمدون ثلاث -رحمهم الله- از نقل آنها دوری جسته اند. وضعیت کتاب های روایی اش مانند مستدرک چنین است و از دیگر کتاب هایش نپرس که مملو است از قصه ها و حکایات غریبی که اغلب به شوخی شبیه تر است تا به جدی. او شخص صالح و جستجوگری بود لکن اشتیاقش به جمع آوری روایات غیر معتبر و مطالب عجیب و غریب و مسائلی که عقل سلیم آن را نمی پذیرد بیشتر از سخنان نافع بود» (خمینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۴). ثانیاً، در روایتی که از سهیل بن زیاد و موسی بن بکر نقل شده است باید گفت که این روایت را ثقة الاسلام کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق در کتاب های خود آورده اند؛ سند کلینی و شیخ طوسی یکی است و در نقل آنها دو اشکال وجود دارد: ۱- موسی بن بکر توثیق نشده است. ۲- سهیل بن زیاد ضعیف است؛ در سند شیخ صدوق هم دو اشکال وجود دارد: ۱- مورد وثوق نبودن موسی بن بکر ۲- ارسال سند صدوق به موسی بن بکر (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۹۴). بنابراین، از میان روایات مذکور، تنها روایت ابوصلاح حلبی معتبر است که این روایت نیز در برخی از کتب فقهی مانند جواهر الکلام، تهذیب و مفتاح الکرامه بدون کلمه «سیف» آمده و در برخی دیگر از کتب از جمله اصول کافی و مرآة العقول با کلمه «سیف» آمده است، لذا صدور روایت صحیحه نیز با این واژه ثابت نمی شود (همان).

ب) اجماع

برخی از فقهای متقدم مانند صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، صص ۲۹۶-۲۹۹) و شیخ طوسی در خلاف و مبسوط (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۷۲)، در این خصوص ادعای اجماع کرده اند، اما بر این اجماع ایرادات متعددی وارد است از جمله: الف) مدرکی بودن یا محتمل المدرک بودن آن ب) وجود فقهایی که در درون این اجماع نمی گنجد مانند قائلین به مماثلت در اجرای قصاص و فقهایی که اساساً وارد مبحث چگونگی اجرای قصاص نشده اند مانند ابن حمزه، ابن براج، سیدمرتضی و شیخ صدوق (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۹۶).

۲-۲-۱. لزوم همانندی در قصاص

اکثریت فقهای عامه (شافعیه، مالکیه، حنابله) و برخی از متقدمین امامیه از جمله ابن جنید و ابن ابی عقیل، معتقد به لزوم رعایت مماثلت در کیفردهی قاتلین و سلب حیات آنها به همان شکل و طریقی که جان قربانیان خود را گرفته اند می باشند (حسینی عاملی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۱۳) و در توجیه

دیدگاه خود عمدتاً به دو دلیل قرآن و سنت تمسک می‌جویند (جزیری، غروی و یاسر مازح، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۴۴۷).

الف) قرآن

یکی از مهمترین ادله‌ی قائلین به رعایت مماثلت در اجرای کیفر قصاص، آیه شریفه «الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمات قصاص فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم و اتقوا الله واعلموا ان الله مع المتقین» می‌باشد (آیه ۱۹۴ سوره بقره) (لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۰۹) این ماه حرام در برابر آن ماه حرام و شکستن هر حرمتی را قصاص است. پس هر کس به شما تجاوز کرد، به همان اندازه تجاوزش، بر او تجاوز کنید. و از خدا بترسید و بدانید که او با پرهیزگاران است. در نقد این دلیل باید گفت که اولاً، آیه مذکور اساساً ناظر به جنگ با کفار است نه به احکام قصاص و جنایاتی که میان افراد است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۳۴۸) و در برخی از کتب فقهی، در باب جهاد و قتال با دشمنان اسلام به آن پرداخته شده است (خراسانی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۰۰). ثانیاً، برفرض که این آیه را مرتبط با موضوع قصاص بدانیم نیز ایرادات متعددی بر این استدلال وارد است از جمله الف) تخصیص آیه با روایاتی که از قتل «بالسیف» سخن گفته‌اند (عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۵۳۱) ب) بیان مشروعیت اصل مماثلت به معنای نفس در برابر نفس و عضو در برابر عضو در آیه مذکور و برخی دیگر از آیات مرتبط با موضوع قصاص در قرآن و عدم بیان لزوم رعایت مماثلت در کیفیت اجرای قصاص (لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۰۹) و اینکه منظور از «بمثل» در آیه مذکور، رعایت مثل در اصل اعتدا می‌باشد نه در معنای فیه و کیفیت اعتدا (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۴؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳)؛ برفرض که آیه مذکور دلالت بر کیفیت اعتدا نیز داشته باشد با آیه «فلا یسرف فی القتل» تعارض پیدا می‌کند و اگر قائل به رعایت مماثلت در حال حرب و غیر آن باشیم به هیچ وجه نمی‌توانیم قصاص را مضمول این حکم بدانیم، زیرا این مستلزم اسراف در قتل است (کاشانی، همان) و پیامبر، کشتن غیر قاتل و مثله کردن قاتل را از مصادیق اسراف در قتل دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۷۰). بنا بر این، تردیدی نیست که هر عملی که موجب تعذیب مقتض منه باشد یا موجب ذلت وی باشد مانند مثله کردن، به موجب آیه مذکور ممنوع گشته است (کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳).

ب) سنت

معتقدین به لزوم همانندی در اجرای قصاص برای اثبات مدعای خود علاوه بر قرآن به دو حدیث از پیامبر اسلام (ص) استناد می کنند: (لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۰۹) ۱- حدیث نبوی «من حرق حرقناه و من غرق غرقناه» (بیهقی، بی تا، ج ۸، ص ۴۲) هر کس بسوزاند، او را می سوزانیم و هر که کسی را غرق کند، او را غرق می کنیم. ۲- حدیث «إنَّ یهودیاً رضخ رأس جاریهً بالحجارة، فأمر (صلی الله علیه و آله) فرضخ رأسه بالحجارة» (همان) مردی یهودی زنی را با سنگ کشت پس پیامبر دستور داد او را با سنگ بکشند.

در نقد احادیث مذکور باید گفت که اولاً، ضعیف السند هستند و تاب برابری در مقابل روایات صحیحی ای که همسو با قرآن هستند را ندارند (کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳) مانند روایت عبدالله بن یزید از پیامبر «نهی رسول الله صلی الله علیه و آله من المثلثة و النهی» (بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۶۹) و وصیت پیامبر به اصحابش در خصوص جهاد: «فقاتلوا فی سبیل الله و قاتلوا من کفر بالله اغزوا و لا تغلوا و لا تغدروا و لا تمثلوا (طباطبایی بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۱۱۶) و این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله: «ان الله تعالی کتب الاحسان علی کل شیء فإذا قتلتم فأحسنوا القتله» (بیهقی، بی تا، ج ۹، ص ۶۸) و احسان در قتل به معنای تسریع در قتل و عدم تعذیب و مماثلت است (میانجی، ۱۴۱۱، ص ۲۴۵). ثانیاً، در منابع حدیثی شیعه به گونه ای صحیح نقل نشده اند؛ از این روی، در نزد فقه شیعی شایستگی استناد را ندارند (مهریزی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۲). ثالثاً، حدیث مذکور در رابطه با رخدادهای خاص بوده و از رخدادهای خاص نمی توان حکم شرعی را استفاده کرد (همان). رابعاً، در احادیث مذکور، خود پیامبر قصاص را اجرا نموده است و این با قرآن و سنت که اجرای قصاص را حق اولیای می دانند در تعارض است، لذا قابلیت استناد ندارند. (شادی نفیسی، ۱۳۸۰، صص ۲۰-۲۳)

۲-۱-۳. جایز بودن بکارگیری روش های نوین

برخی از فقها، موضوعیت داشتن شمشیر و لزوم رعایت مماثلت در اجرای قصاص را رد کرده اند و معتقدند وجود جمله های چون «لا یترک یعبث به» و «ولکن یجیز/ یجاز علیه بالسیف» که در متن روایات آمده است همگی دلالت بر ممنوعیت انتقام و تسریع در قصاص است (لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۳۱۱؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳). از طرف دیگر، در بسیاری از کتب فقهی، پس از عبارت «لا قود الا بالسیف» از عباراتی چون «ما جرى مجرا»، «ما قام مقامه» و «شبهه» استفاده شده است

(نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۲۹۹؛ حائری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۲۱؛ آبی و یوسفی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۲۰؛ حلی و اسدی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۲۳؛ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۱) که بیانگر عدم موضوعیت شمشیر می‌باشند و تردیدی نیست که ذکر شمشیر در روایات صرفاً به خاطر شایع بودن و راحت‌ترین وسیله در زمان خود بوده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۱). برخی از فقها، به صراحت امکان جایگزینی روش‌های جدید با شمشیر را پذیرفته‌اند؛ امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «لایجوز الاستیفاء فی النفس والطرف بالآلة الکالة و ما یوجب تعذیباً زائداً علی ما ضرب بالسيف، مثل ان یقطع بالمشار و نحوه ولو فعل أثم و عزر لکن لاشیء علیه ولا یقتص الا بالسيف ونحوه. ولا یبعد الجواز بما هو أسهل من السيف کالبنده قیة علی المخ بل وبالاتصال بالقوة الکهربائية ولو کان بالسيف یقتصر علی ضرب عنقه ولو کانت جنایته بغير ذلك کالغرق او الحرق او الرضخ بالحجارة ولا یجوز التمثیل به» قصاص نفس و اعضاء، با ابزار کُند و هر آنچه آزار آن بیش از ضربه شمشیر باشد، بسان:اره و مانند آن، جایز نیست. و اگر کسی چنین کرد گناهکار است و باید تعزیر شود، ولی جرمه ای بر او نیست. و قصاص، تنها باید با شمشیر و مانند آن انجام پذیرد. البته بعید نیست بتوان با ابزار کشنده‌ای، آسان‌تر از شمشیر، مانند: تفنگ و دستگاه برقی، قصاص کرد...» (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۵). آیت الله مدنی کاشانی امکان به کارگیری ابزارهای مدرن را مورد تشکیک قرار داده اند و در این زمینه می‌فرماید: «لا إشکال فی جواز القصاص بالسيف بضرب عنقه إنما الإشکال فی ما فرض حصوله بما یساویه أو کان أسهل منه مثل الرمی علی المخ أو الاتصال بالبرق أو بالفصد و کل ما لا یوجب تعذیباً زائداً علی قتله بالسيف» در جواز قصاص با شمشیر اشکالی وجود ندارد و تنها در فرض قصاص کردن با وسیله ای که مساوی یا راحت‌تر از شمشیر باشد مانند تفنگ و اتصال برق یا با رگ زدن و هر آن چیزی که موجب تعدی بیش از شمشیر نباشد تردید هست (کاشانی، ۱۴۱۰، ص ۱۷۳). آیت الله مکارم شیرازی نیز امکان اجرای قصاص با روش‌های نوین اعدام را مورد پذیرش قرار داده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۷۱). برخی از فقها، در این زمینه می‌فرمایند که ذکر شمشیر در روایات صرفاً از باب شایع بودن آن در زمان خود بوده است و تردیدی نیست که می‌توان آن را با ابزارهای دیگر جایگزین نمود (طباطبایی، ۱۴۲۷، ص ۴۳؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۴۱).

۲-۲-۲. رجم

حکم سنگسار در فقه سنتی از احکام شریعت است که فقها از آن به عنوان کیفر اختصاصی زنای محصن و محصنه و یکی از کیفرهای لواط یاد کرده اند (مومنی، ۱۳۹۲، ص ۸۲)، اما آنچه مسلم است این است که رجم هیچ گونه مستند قرآنی ندارد و هیچ یک از مفسران نیز نخواستند که رجم را از قرآن استنتاج کنند (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۳۶؛ بهشتی، ۱۳۹۰، ص ۳۵). برخی از فقها برای اثبات آن به دو دلیل اجماع و اخبار استناد می کنند (جناتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵) که مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

الف) اجماع

از جمله ادله ای که برای اثبات رجم به آن استناد می شود اجماع است. تمام فقیهان و علمای اهل اسلام بر شرعی بودن کیفر رجم متفق القولند و بر آن تاکید نیز دارند. از این رو، در تمام کتب فقهی جهان اسلام در بحث کیفر زناکار محصنه، رجم را عنوان و بر ثابت بودن آن استدلال می کنند (مومنی، ۱۳۹۲، ص ۸۶). در میان کتب مشهور فقهای امامیه - صرف نظر از سایر فرق اسلامی - مانند المقنع شیخ صدوق، المقنعه شیخ مفید و الانتصار سید مرتضی، کم تر کسی معترض به صحت جواز این حکم شده است (سید علی اکبر ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳۸). صاحب جواهر در این زمینه می گوید: «درباره این حکم (رجم) هیچ اختلافی نیافتیم بلکه اجماع به هردو قسم آن - محصل و منقول - بر این حکم دلالت دارد...» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۳۱۹). شیخ طوسی در کتاب خلاف می نویسد: «حکم رجم مورد اتفاق جمیع فقهای اسلام اعم از شیعه و سنی است و حکایت شده که تنها خوارج مخالف آن شده اند و گفته اند مجازات رجم در شریعت اسلام وجود ندارد چون در قرآن نیامده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۶۵). ابن رشد قرطبی گفته است: «مسلمانان از تمام فرقه ها و نحله ها اجماع دارند بر اینکه کیفر زن و مرد زناکار محصن رجم است؛ فقط یک فرقه از آنان که اهل پیروی از هواهای شیطانی است عقیده دارند که حد هر زناکاری در هر حال همان تازیانه است (قرطبی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۳۰). اما بر این اجماع ایراداتی وارد است از جمله اینکه اولاً، اجماع مذکور مدرکی است و در بحث های اصولی چنین اجماعی اعتبار ندارد (جناتی، ۱۳۸۹، ص ۴۱). ثانیاً، این اجماع منقول است و حتی برفرض اینکه این اجماع را مدرکی و منقول ندانیم بلکه محصل و از راه بررسی آرا فقها در طول زمان بدست آمده باشد باز آن اجماع فی حد نفسه اعتبار ندارد، بلکه در صورتی معتبر است

که کاشف از سنت پیامبر و یا اوصیای او باشد و تحقق چنین اجماعی بدون طریق خاصی که کاشف از آن باشد امکان ندارد (همان).

ب) روایات

در کتب معتبر حدیثی شیعه، در خصوص موضوع رجم، بالغ برصد روایت از طرق مختلف نقل شده است که ائمه معصومین در پاسخ به پرسش اصحاب در این باره مطرح کرده اند (سید علی اکبر ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳۹)؛ اما در مقام اثبات رجم، فقط به برخی از این روایات استدلال شده است (جبار گلباغی و ناصری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۵) از جمله:

قال ابوهریره جاء ماعز بن مالک إلی النبی (ص) فقال إنی زینت فاعرض عنه ثم قال إنی زینت فاعرض عنه ثم قال إنی زینت فاعرض عنه حتی أقر أربع مرات فأمر به أن یرجم فلما أصابته الحجاره أدبر یشتمد فلقیه رجل بیده لحي جمل فضربه فصرعه فذکر للنبی (ص) فراره حين مسته الحجاره قال فهل لا ترکتموه (ابن ماجه، ۱۴۱۸، حدیث ۲۵۵۴) ابوهریره می گوید: ماعز بن مالک خدمت پیامبر (ص) رسید و به او گفت من زنا کردم؛ پیامبر از او روی گرداند. باز گفت من زنا کردم؛ دوباره از او روی گرداند. سپس تکرار کرد و این بار هم پیامبر از او روی گردانید. او پس از اینکه چهار مرتبه اقرار به زنا کرد، پیامبر دستور رجم او را صادر کرد و او را سنگسار نمود. همین که مورد اصابت سنگ‌ها قرار گرفت، پشت کرد و پا به فرار گذاشت. فردی که استخوان شتری را در دست داشت، پس از آن که به او رسید آن را بر او کوبید و مرد. جریان را به پیامبر (ص) خبر دادند. حضرت فرمود چرا او را رها نکردید.

این روایت که به داستان «ماعز» معروف است، به اشکال و عبارات گوناگونی در مجموعه های حدیثی سنی و شیعه نقل شده است؛ لذا رجم «ماعز» به دلیل تواتر معنوی یقینی است (سید علی اکبر ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴۲). این حدیث دارای اشکالات فراوانی است و برخی از فقها، بر بعضی از روایات آن گاهی تا هجده اشکال شماره کرده اند (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۴۳)، از جمله این ایرادات، این است که اولاً، اصل صدور خبر از معصومین ثابت نیست، زیرا راوی آن ابوهریره است و او در جعل حدیث نظیر نداشت؛ احادیث وی اصولاً مورد اعتبار نبوده و این موضوع بر همگان و حتی خلفا مسجل بوده است؛ به گونه ای که خلفا وی را از نقل حدیث منع کرده بودند (جناتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹). ثانیاً، این روایات با دیگر اخباری که در مورد رجم آمده معارض است، زیرا در برخی از

آنها به تازیانه و دور کردن زانی از بلد به مدت یکسال حکم می شود و در برخی دیگر بین تازیانه و رجم جمع شده است (همان). ثالثاً، توبه پیش از اقامه شهادت از مسقطات حد است حال پرسش این است، چه توبه ای از حال نزار و پریشان چنین گناهکاری بالاتر است؛ کسی که با پای خود نزد پیامبر آمده و با عجز و لابه از وی می خواهد حکم خدا را بر وی جاری کند آیا هیچ انگیزه ای جز ندامت و پشیمانی و توبه دارد؟ پس پیامبر چگونه به راحتی رجم را بر چنین گناهکاری جاری ساخته است، آیا این با آن همه سخت گیری در اجرای حدود الهی مغایر نیست (محقق داماد، ۱۳۸۵، ص ۴۲). در پاسخ به برخی از این شبهات گفته شده است اولاً، این سخن که احادیث رجم را ابوهیره و برخی دیگر که از او بدتر بودند روایت کرده اند نه غیر از آنها، از مبانی علمی برخوردار نیست، زیرا در منابع حدیثی اهل سنت، روایات صحیحی یافت می شود که از مجازات رجم سخن می گویند؛ روایت رجم و قصه «ماعز» را تنها ابوهیره و امثال او نقل نکرده اند افرادی چون ابن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و سعید بن مصیب نیز آن را نقل کرده اند (جبار گلباغی و ناصری، ۱۳۹۳، ص ۱۸۶). ثانیاً، روایت مذکور به هیچ وجه ضعیف السند نیست و برخی از بزرگان حدیث اهل سنت، همچون ترمذی، این روایت را به عناوین حسن صحیح، متصف می دارند. و اینکه این روایت از اخبار آحاد نیست (همان، ص ۱۸۷). ثالثاً، درخصوص تعارض این روایت با سایر روایات رجم باید گفت که امامیه در خصوص جمع بین جلد و رجم برای زانی شیخ و شیخه اتفاق نظر دارند، لکن در خصوص زانی شاب و شابه اتفاق نظر ندارند؛ برخی معتقدند فقط رجم و برخی گویند جمع هر دو اقرب است. لذا محتمل است «ماعز» جوان بوده و به این جهت در مورد او صرفاً حکم به رجم داده شده است (سید علی اکبر ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴۴).

علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی و او از یونس و از ابان و از ابی العباس و او از امام صادق (ع) نقل کرد که فرمود مردی خدمت پیامبر (ص) رسد و گفت: اینی زنیتم ثم جاء الیه الثالثه فقال یا رسول الله اینی زنیتم و عذاب الدنیا آهنون من عذاب الآخرة فقال رسول الله (ص) أبصاحبکم بعس (یعنی به جنة) قالوا لا فأقر علی نفسه الرابعة فأمر به رسول الله (ص) فحفروا له حفیره فلما ان وجد مس الحجارة خرج یشد فلقیه الزبیر فرماه سباق بعیر فسقط فعقله به فأدرکه الناس فقتلوه فأخبروا النبی (ص) بذلک فقال هل لا ترکتموه ثم قال لو استتر ثم تاب کان خیراً له (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۷۷ و ۱۸۵؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۴۰۷، ج ۱۰، صص ۸-۱۰) مردی خدمت رسول خدا رسید و به حضرت گفت من زنا کردم. مرتبه دوم که خدمت او رسید، آن را تکرار کرد و گفت تحمل عذاب دنیا برای من از عذاب

آخرت آسان‌تر است. پیامبر رو به کسی که با آن مرد بود کرد و گفت آیا دوست شما را اشکالی است؟ (یعنی دیوانه است)، گفت نه. چهارمین بار که او اقرار به زنا کرد، حضرت دستور داد برایش گودالی حفر شد و او را در آنجا انداختند (سنگ‌ها به طرف او پرتاب شد)، همین که سنگ‌ها به او برخورد کردند، از گودال خارج شد و پا به فرار گذاشت. زیر که با وی برخورد کرد، با ساق شتری که در دست داشت بر سر او زد و روی زمین افتاد. آن‌گاه او را به بند کشید و مردم در آن وقت رسیدند و او را کشتند. زمانی که رسول خدا از جریان با خبر شد، فرمود چرا رهايش نکردید؟ سپس فرمود اگر پنهان می‌داشت سپس توبه می‌کرد برایش بهتر بود.

از آن جایی که یکی از جهات مهم که در اعتبار و حجیت خبر دلالت دارد اصل صدور خبر از معصوم است، لذا اگر همه راویان حدیث که در سلسله سند قرار دارند مورد وثوق نباشند فقها و علمای حدیث براساس آن حکمی را بیان نمی‌کنند، زیرا آن را معتبر نمی‌دانند از جمله فقهایی که اعتبار این روایت را زیرسوال برده شیخ صدوق است وی به دلیل اینکه راویان این خبر را مورد اطمینان و وثوق نمی‌دانست آن را مورد اشکال قرار داده است. او از ابن ولید درباره محمد بن عیسی بن عبید که در سند خبر قرار دارد نقل می‌کند که گفت آنچه او از کتاب‌های یونس به تنهایی روایت می‌کند اعتبار ندارد و شیخ طوسی نیز در «فهرست» او را ضعیف دانسته است. اما درباره یونس که در سند خبر قرار دارد برخی او را بدتر از محمد بن عیسی دانسته اند و برخی او را از دروغ پردازان دانسته اند و از سلسله راویان این حدیث صرفاً علی بن ابراهیم معتبر است (جناتی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱). در خصوص «ابان» نیز گفته شده که وی ناووسی مذهب و ضعیف است (غفاری، ۱۴۰۹، حدیث ۵۰۱۶). از طرفی یکی از شرایط اساسی در اعتبار سنجی روایات میزان تطابق آن روایت با سنت و دیگر روایات معتبر در خصوص یک موضوع خاص است (نفیسی، ۱۳۸۰، ص ۲۳) و این روایت به دلیل عدم رعایت شرایط رجم از جمله محضن بودن و آگاهی به حکم شرع، با سایر اخبار معارض است. در پاسخ به برخی از این شبهات گفته شده است که بسیاری از بزرگان شیعه همچون نجاشی، فضل بن شاذان و کشی محمد بن عیسی بن عبید را توثیق کرده اند (جبار گل‌باغی و ناصری، ۱۳۹۳، ص ۱۹۲)؛ در واقع، جز شیخ طوسی، دیگر علمای رجالی وی را توثیق کرده اند. افزون بر این، خویی تضعیف محمد بن عیسی را رد کرده و معتقد است شیخ طوسی در این باره دچار غفلت شده است (ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۴۴). یونس بن عبدالرحمن نیز در کتب رجالی شیعه به عنوان راوی امامی ثقه معرفی شده

است و در دفاع از ابان نیز گفته شده که وی امامی، ثقه و از اصحاب اجماع است و آنچه در مورد فساد مذهب او گفته شده است باطل است (همان).

به منظور اثبات رجم، به روایات دیگری نیز استناد می شود از جمله روایت عباد بن صامت از پیامبر (شیبانی، بی تا، ج ۴، ص ۴۷۶)، روایت ابوهریره از پیامبر (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۵)، روایت احمد بن محمد از امام صادق (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۸۸)، احمد بن عباس از امام باقر (طوسی، الخلاف، ۱۰، ۵/۱۴۰۷) و روایت معروف سنگسار مرد یهودی (بخاری، بی تا، ۱۷۷/۴)، که بر تمامی آنها شبهات و ایرادات متعددی چون وجود معارض، عدم توثیق و ضعیف بودن راویان حدیث و ایرادات ماهوی وارد است. البته به هریک از این شبهات همانند روایاتی که به تفصیل بررسی شد پاسخ هایی داده شده است (جناتی، ۱۳۸۹، صص ۵-۱۳۳؛ جبارگلباغی و ناصری، ۱۳۹۳، صص ۹۴-۱۸۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۵، صص ۴۱-۳۸؛ ربیع نتاج و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۵۹-۴۰). بنابراین، اگر نخواهیم همسو با مخالفین مشروعیت رجم، منکر آن باشیم؛ قدر مسلم، وجود شبهات جدی بر پیکره رجم است. از طرفی اگر دیدگاه موافقین رجم درست باشد، طریقه اجرای آن موضوعیت دارد و امکان جایگزینی آن با دیگر روشهای سالب حیات وجود ندارد (بهرامی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸)، اما توجه به این نکته ضروری است که لزوم اجرای حکم رجم از باب حکم اولی است و بررسی در متون فقهی و نیز تتبع در روایات به ویژه سیره حکومتی معصومین، بیانگر آن است که اگرچه ایشان نسبت به اجرای مجازات شرعی اهتمام ویژه داشته اند اما در مواردی خاص که مصلحت اقتضای داشته است حکم به تبدیل و حتی تعطیل موقت برخی از کیفرهای منصوص داده اند. در واقع، حکم ایشان در این موارد از باب عروض عنوان ثانوی بر موضوع و تراحم ادله شرعی با یکدیگر بوده است. بر همین اساس، نمی توان ادله ناظر به تعطیلی موقت برخی از حدود را با ادله موضوعیت داشتن اجرای کیفر رجم معارض دانست، زیرا موضوعیت رجم، حکم اولی در مسئله و ادله ناظر به تعطیلی موقت برخی از حدود، مربوط به حکم ثانوی در این خصوص است و هریک از دو حکم اولی و ثانوی در جای خود شرعا معتبر بوده و هیچ گونه تعارضی بین آنها نیست (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۵۰-۴۹). به عبارتی، با توجه به ابتدای احکام اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی، در برخی از شرایط اجتماعی و زمانی و مکانی، در صورتی که بعضی از احکام اولیه قابل اجرا نباشد و یا باعث وهن اسلام شود با تمسک به اصل مصلحت اهم واحکام ثانویه می توان از اجرای چنین مقرراتی چشم پوشی کرد (پیوندی، ۱۳۹۱، صص ۷۴ و ۸۶). در تبدیل کیفر رجم علاوه بر اصل مصلحت می توان به قواعد دیگری چون وجوب حفظ نظام، لاضرر و

لاحرح نیز استناد کرد (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۵۰؛ احمدی، ۱۳۸۹، ص ۳). بر همین مبنا، برخی از فقهای معاصر از جمله امام خمینی، آیت الله هاشمی شاهرودی، مقام معظم رهبری، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله نوری همدانی، و آیت الله مظاهری، تبدیل مجازات رجم در شرایط کنونی را جایز شمرده اند (اسحاقی و دیگران، ۱۳۹۴، صص ۵۵-۵۰؛ استفتائات فقهی و قضایی، ۱۳۹۰، ص ۷۲). از طرفی، مطابق دیدگاه برخی از نویسندگان با توجه به اجتهادی بودن تقسیم مجازاتها به حد و تعزیر، هیچ منع شرعی و اجتهادی برای تعزیری دانستن رجم وجود ندارد و حاکم شرع بر اساس اختیارات خویش و مطابق مصلحتی که تشخیص می دهد مجاز به اقامه مجازات تعزیری خاص یا تغیر آن به مجازات تعزیری دیگر است (مومنی، ۱۳۹۲، ص ۸۱). لذا، با توجه به مطالب فوق الذکر، امکان جایگزینی کیفر رجم با دیگر روشهای سالب حیات کاملاً وجود دارد.

نتیجه

کاستن از درد و رنج های حاصل از اعدام، موضوع مهمی است که در چند دهه اخیر، متاثر از دستاوردهای جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی کیفری و تحقیقات موسوم به سنجش عملکرد نظام عدالت کیفری، در میان کشورهای نگهدارنده کیفر مرگ مطرح است و بر آن تاکید می شود و به این منظور، نظام های کیفری مختلف به دنبال ابداع و بکارگیری ابزارهای نو در اجرای اعدام و جایگزینی آن با روش های سنتی شدند؛ موضوعی که در آمریکا مورد توجه جدی قرار گرفت و به تدریج با استقبال سیاست گذاران جنایی دیگر کشورها نیز مواجه شده است؛ به گونه ای که امروزه می توان از جنبش نوگرایانه کیفر اعدام سخن گفت. در نظام حقوقی ایران نیز دیدگاه های مختلفی بین حقوقدانان و فقهای متقدم و متاخر، در خصوص امکان بکارگیری ابزارهای جدید در اجرای کیفرهای سالب حیات وجود دارد. تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ آنچه که به موجب آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل و... مصوب ۱۳۸۲ مورد تایید قانونگذار قرار گرفته بود، امکان اجرای کلیه کیفرهای سالب حیات به جز رجم با ابزارهای نوین بود، تا اینکه در قانون مجازات اسلامی، قانونگذار امکان تبدیل رجم با دیگر روش های سالب حیات را با الهام از دیدگاه آن دسته از فقهای که امکان تبدیل این کیفر با دیگر روشهای سالب حیات را بر مبنای قواعدی چون مصلحت، وجوب حفظ نظام، لاضرر و لاجرم تجویز می نمودند را تایید نمود. به این ترتیب، مطابق مقررات کنونی، قانونگذار با پذیرش دیدگاه فقهای که موضوعیت داشتن

روش های مذکور در ادله شرعی کیفرهای سالب حیات را رد نموده‌اند و قائل به امکان جایگزینی روش های سنتی با ابزارهای دیگر هستند، بکارگیری روش های نوین مجازات سالب حیات را در کلیه جرایم مستوجب کیفر مرگ، مورد پذیرش قرار داده است.

فهرست منابع

فارسی

- آخوندی، محمود (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی کیفری**، جلد سوم، چاپ ششم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- احمدی موحد، اصغر (۱۳۸۷)، **نحوه اجرای احکام کیفری**، چاپ سوم، تهران: انتشارات میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۵)، **حقوق جزای عمومی**، جلد سوم، ویراست سوم، چاپ چهل و هشتم، تهران: انتشارات میزان.
- اسحاقی، محمد و دیگران (۱۳۹۴)، **اختیار حاکم اسلامی در تبدیل مجازات رجم با نگاهی به نظرهای شورای نگهبان**، دوفصلنامه دانش حقوق عمومی، سال چهارم، شماره ۱۲.
- احمري، حسين (۱۳۸۹)، **تبعیت احکام از مصالح و مفاسد**، پژوهش نامه فقه و حقوق اسلامی، سال سوم، شماره پنجم.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، **دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ۳ جلد، چاپ دوم، قم: ایران.
- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**، ۲ جلد، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق)، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، قم: منشورات رضی.
- ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸ق)، **سنن**، بیروت: دارالجلیل.
- **استفتائات فقهی و قضایی** (۱۳۹۰)، مجله دادرسی، شماره ۸۷.
- بهشتی، احمد (۱۳۹۰)، **بررسی حکم رجم و اجرای آن در زمان غیبت کبری**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۶.
- بهرامی، محمد (۱۳۸۷)، **حقوق کیفری اسلام در ترازوی منتقدان**، پژوهش های قرآنی، سال چهاردهم، شماره ۵۳.
- بروجردی، آقا حسین طباطبایی (۱۴۲۹ق)، **جامع أحادیث الشیعه**، ۳۱ جلد، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی (۱۴۵۸ق)، **سنن الکبری**، بیروت، دارالفکر.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، **الجامع الصحیح**، بیروت، دارالمعرفه.
- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۱)، **نقد و بررسی تاریخی مندی احکام جزایی اسلام**، حقوق اسلامی، سال نهم، شماره ۲۵.
- جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح (۱۴۱۹ق)، **الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام**، ۵ جلد، چاپ اول، بیروت: دار الثقلین.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۸۹)، **بررسی مبانی فقهی رجم**، کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۶۵.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، ۹ جلد، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حکیم، سید محمد سعید طباطبایی، (۱۴۲۷ق)، **مسائل معاصرة فی فقه القضاء**، در یک جلد، چاپ دوم، نجف اشرف: دار الهلال.
- حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل** (ط - الحدیثه)، ۱۶ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ۵ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خراسانی، محمود بن عبد السلام تربتی شهابی (۱۴۱۷ق)، **ادوار فقه (شهابی)**، ۳ جلد، چاپ پنجم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۱۳ق)، **انوار الهدایه فی التعلیقہ الکفایه**، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- _____ (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ۲ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خوبی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، **تکملة المنهاج**، در یک جلد، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینه العلم.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر ودیگران (۱۳۹۴)، **بررسی سندی و دلالی روایات اجرای حکم رجم (با تکیه بر روایات کتب اربعه شیعه)**، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال یازدهم، شماره سی و نه.
- رضایی، مهدی (۱۳۹۱)، پایان نامه «**بررسی تطبیقی دیدگاه‌های جرم‌شناسی اسلامی و دیدگاه‌های جرم‌شناسی عرفی**»، دانشگاه پیام نور تهران.
- رشادت‌ی، جعفر (۱۳۹۰)، **پیشگیری از جرم در قرآن کریم**، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام راشده.
- رضایی، حسن (۱۳۷۷)، **نظریه مجازات در حقوق کیفری اسلامی**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۳.
- رضایی کرماجانی، فاطمه (۱۳۹۲)، پایان نامه «**بررسی فقهی پیشگیری از جرم**»، دانشگاه پیام نور استان مازندران.

- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ اول، قم: موسسه آل البیت.
- شیبانی، احمد بن حنبل (بی تا) **مسند**، بیروت: دارصادر.
- شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۲۷ق)، **الفتاوی الجدیة (لمکارم)**، ۳ جلد، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۳ق)، **قراءات فقهیة معاصرہ**، دو جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاف**، ۶ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیة**، ۸ جلد، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.
- _____ (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحکام**، ۱۰ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)**، ۱۰ جلد، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (بی تا)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ۱۱ جلد، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، سید محمد حسین ترحینی (۱۴۲۷ق)، **الزبدۀ الفقهیة فی شرح الروضه البهیة**، ۹ جلد، چاپ چهارم، قم: دار الفقه للطباعه و النشر.
- غفاری، علی اکبر (۱۴۰۹ق)، **ترجمه من لایحضره الفقیه**، تهران: نشر صدوق.
- کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، ۳ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
- کاشانی، حاج آقا رضا مدنی (۱۴۱۰ق)، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، در یک جلد، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- گلباغی، سید علی جبار؛ نصری، حسین (۱۳۹۳)، **رجم در ترازو» درنگی در نظریه نفی مشروعیت رجم ثبوتا و اثباتا»**، مطالعات اسلامی، فقه و اصول، سال چهل و ششم، شماره پیاپی ۹۸.
- لنگرانی، محمد فاضل موحدی (۱۴۲۱ق)، **تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - القصاص**، در یک جلد، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- مقتدرنژاد، محمد (۱۳۵۷)، پایان نامه «**مجازات اعدام در محاکم عمومی ایران**»، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

- مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح، بیروت: دارالجلیل.
- مسجدسرای، حمید (۱۳۹۱)، **ناملی در کیفرلواط، تحلیل فقهی حقوقی ماده ۱۱۰ق.م.ا**، مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و چهارم.
- مهریزی، مهدی (۱۳۹۴)، **گسترش درمتمعلقات احکام**، کاوشی نودرفقه اسلامی، شماره ۶.
- میانجی، علی احمدی (۱۴۱۱ق)، **الأسیر فی الإسلام**، در یک جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مفتاح، محمدهادی (۱۳۹۳)، **مجله فرهنگ و اندیشه اسلامی**، شماره ۱۷.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ق)، **القصاص علی ضوء القرآن و السنة**، ۳ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
- مومنی، عابدین (۱۳۹۲)، **مشروعیت رجم و حد یا تعزیر بودن آن از دیدگاه مذاهب اسلامی**، دوفصلنامه فقه مقارن، سال اول، شماره ۱.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۵)، **مجازات عمل منافی عفت در قرآن**، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳.
- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، ۱۸ جلد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، **دانشنامه جرم شناسی**، چاپ دوم، ویراست دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- نفیسی، شادی (بی تا)، **معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث**، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۶۶ق)، **وجیزه الأحکام**، ۶ جلد، چاپ دوم، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۸)، **بایسته های فقه جزا**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

انگلیسی

- Akingbehin Emmanuel Olugbengar (2012), **Modern Methods of Executing Condemned Prisoner: Elixir to Painful killing?** International Journal of Business and Social Science, Vol.3,
- Criminal Procedure Law of the People's Republic of China, (1979) art. 212, as amended Mar. 14, 2012.
- Cristian Segura, (2009) **China injects 'humanity' into death sentence**, Asia Times through to <http://www.atimes.com>.

- Death Penalty Information Center,(2016), **Methods of Executin, Description of Each Method.**
- Death Penalty Information Center,(2015) **Facts, Lethal injection.**
- Denno, D.W.,(2007), **The Lethal Injection Quandary: How Medicine Has Dismantled the Death Penalty**, Fordham Law Review, volume76, issue1.
- Death penalty database,(June 2016), **Death PenaltyWorldwide, Lethal Injection.**
- Frank Romanelli,(2008), **Issue surrounding Lethal Injection as a Means of Capital Punishment** ,Pharmacotherapy, volume28.
- Jennifer Privateer and others,(2010),**The Ultimate Book of Top Ten Lists:** Ulysses Press.
- khan A, Leventhal RM., (2002), **Medical aspects of Capital Punishment Execution.** J Forensic sci,47(4).
- Law Commission of India,(october2003), **187 th Report on Methods of Execution of Death Sentence and Incidental Matters.**
- Lonny j. Hoffman,(1992), **The Madness of the Method: the Use of Electrocutation and the Death Penalty**, Texas Law Review,vol.70.
- Scott Christianson,(2010), **Last Gasp** , universityof California Press.
- Pew Research Cente, **FactTank, Death Penalty**,2016
- Thomas, Evan and Brant, Martha,(2007), **“Injection of Reflection”**, Newsweek, cited in death penalty information centre.